



سید بدرالدین واقعاً عالمی بود که ویژگی‌های علمای قرآن را به همراه داشت. با او نه به عنوان یکی از علمای ملت و نه حتی به عنوان پیرمردی که درد بیماری بر دوش می‌کشید، رفتار نمی‌کردند. وی برای رضای خدا شکیبایی کرد تا زمانی که خداوند جانش را در این راه بگیرد و ملت اسلامی را به عنوان الگو و سرمشق عالی قرآنی ترک کند. هیچ قدرت و نیرویی نیست جز خدای تعالی و بزرگ و درود خدا بر محمد و آل پاک او باد، ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت

◀ رفتن به صناعا

پس از پایان جنگ اول، سید بدرالدین حوثی به موضوع آزادی اسرا علاقه‌مند شد. یحیی حوثی فرزند ایشان که در صناعا حضور داشت، با علی عبدالله صالح ارتباط برقرار کرد و او درخواست کرد علامه به پایتخت صناعا بیاید. حمران که داماد بدرالدین حوثی است در توضیحاتی درباره آن روز، گفت: «گفتند همین که علامه جناب بدرالدین برسد، در صناعا همه زندانیان آزاد می‌شوند، او به آن جا رفت و چند روز را ماند، اما آن‌ها کاری نکردند».

علی عبدالله صالح سعی کرد حبس خانگی را بر علامه تحمیل کند تا از او به عنوان کارت فشار بر مجاهدانی که در آن زمان در کوه‌های شمال یمن بودند استفاده کند، آقای بدرالدین متوجه تعلل صالح شد و برگشت.

روزنامه‌الوسط پیش از خروج ایشان از صناعا مصاحبه‌ای در مورد شعار، جنگ، مسائل اعتقادی و غیره با وی انجام داده بود. او پاسخ‌هایش صریح و عینی بود، اما مفسدان نتوانستند حرف حق را تحمل کنند و به جنگ ناعادلانه دوم دامن زدند.

◀ اختفا و دوری از انظار

علامه بدرالدین از اواخر جنگ دوم مجبور شد از دیدگان پنهان بماند و از دوستان و عزیزان خود دوری کند، به جز اعضای خانواده و معدود دوستانش که اجازه ملاقات مخفیانه داشتند.

در طول جنگ نیاز به استتار بیشتری بود؛ بنابراین بدرالدین مجبور شد مقر اصلی خود را به جای دیگری ترک کند. از آن جا که بیماری آسم او تشدید شده بود، هر روز پس از نماز صبح باید برای معالجه می‌رفت و پیش از غروب آفتاب برمی‌گشت. این کار به دلیل ناهمواری راه، ضعف بدن، عدم تحمل سرما و ابتلا به بیماری‌های فراوان برای او دردهای زیادی را به همراه داشت و بیشتر مجبور می‌شد در تاریکی بماند تا محل زندگی‌اش آشکار نشود و توسط (شبکه‌های جاسوسی که دائماً در آسمان منطقه پرسه می‌زدند) کشف نشود.

◀ جنگ سوم صعده و پیامدهای آن

در سال ۲۰۰۶ میلادی، به ویژه بین ماه‌های ژوئن و سپتامبر،

◀ نجات از مرگ حتمی

محل سکونت اصلی او مملو از زنان، کودکان، نوه‌ها و اقوام بود که مجبور به نقل مکان به آنجا می‌شدند. هواپیماهای دشمن به ویژه در جنگ ششم روی محل تجمع آوارگان یا هر تجمع انسانی مانند بازارها تمرکز می‌کردند و عمدتاً آن‌ها را مورد حمله قرار می‌دادند. در یکی از نیمه‌های شب، هواپیمای دشمن اقامتگاه بانوان و بچه‌ها را مورد هدف قرار داد و ۹ نفر که شامل پنج زن و چهار کودک از نوادگان سید بدرالدین بودند را به شهادت رساندند.

بوی جنایت با بمب‌های فسفوری آمیخته بود و ابری تیره تشکیل دادند. سید بدرالدین حوثی که پیرمردی بالای ۸۰ سال بود، برعصای خود تکیه زد و به مکانی که عزیزانش در آن جا به شهادت رسیده بودند، نگاه کرد. در حالی که دلش شکسته بود و غم سراسر وجودش را فرا گرفته بود، آیه‌ای از قرآن تلاوت کرد: «ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

جنگ سوم آغاز شد که به مدت سه ماه به طول انجامید. جنگ با حمله به زندانیان در زندان مرکزی شهر قحزه در صعده آغاز شد که منجر به کشته شدن سه زندانی شد. سید بدرالدین درحالی که از بیماری رنج می‌برد، آخرین تحولات را دنبال کرده و مجاهدان را به استقامت، پیروزی و پشتیبانی دعوت می‌کرد.

با پایان یافتن جنگ سوم، سید بدرالدین تصمیم گرفت در کنار مجاهدان قدم برداشته و در جنگ‌های چهارم و پنجم و ششم در جوار فرزندش عبدالملک او را همراهی کند.

◀ تکمیل تفسیر قرآن

در طول جنگ چهارم تا جنگ ششم، سید بدرالدین با وجود شرایط خطرناک امنیتی، ادامه سفر را برای تکمیل پروژه بزرگ خود که تفسیر قرآن کریم بود، ضروری دید. باوجود



علامه بدرالدین حوثی در کنار فرزندانش حسین بدرالدین بنیانگذار انصارالله که در اولین جنگ یمن به شهادت رسید و یحیی بدرالدین که ریاست شاخه سیاسی جنبش انصارالله یمن را برعهده دارد.

